

واکاوی سیر تشیع امامیه در حکومت ایلخانیان (مطالعه موردی: دوره الجایتو)

فرهاد عسکریان^۱
روح‌اله عالی‌پور^۲

چکیده

با شکست حکومت عباسی و استقرار حکومت ایلخانی، شیعیان دوازده امامی که در دوره عباسی اجازه فعالیت نداشتند با کمک افرادی همچون خواجه نصیرالدین طوسی و روح‌تسامح و تساهل مغولان و عدم تعصب آنان نسبت به مذهبی خاص توانستند مذهب شیعه را ترویج کنند. در اواسط دوره ایلخانیان تنی چند از سلاطین ایلخان مسلمان شدند و مذهب اهل سنت را اختیار کردند. هرچند که به دلیل اختلافات داخلی علمای اهل تسنن و وجود دولت سنی مذهب ممالیک مصر، که دشمن ایلخانان به شمار می‌رفت، و همچنین تلاش دولتمردان شیعی، مذهب تشیع توانست در حکومت ایلخانان نقش مهمی بر عهده گیرد و با گرویدن اولجایتو به مذهب تشیع از تجدید سنن مغولی در ایران ممانعت شد. رسمی شدن تشیع بر علما و دولت مردان سنی سخت شد و آنان تصمیم گرفتند اولجایتو را از این کار باز دارند. در این مقاله سعی شده است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای ضمن بررسی این پدیده تاریخی-مذهبی تا حد امکان به پرسش اصلی این پژوهش پاسخ دهد که علل افول تشیع در پایان حکومت اولجایتو و جانشینان او چه بود. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که تشیع در دوره اولجایتو در مقطعی بسیار قدرت گرفت و همسویی ایلخان در تقویت این مذهب بسیار تأثیرگذار بود، اما به هر روی نتوانست روند رو به رشد خود را ادامه دهد و در حاشیه قرار گرفت.

کلید واژگان: تشیع امامیه، بودیسم، ایلخانان، اولجایتو.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ تشیع. دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی. f.askarian@yahoo.com
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی. دانشگاه تربیت مدرس. rohalahalipoor@yahoo.com

مقدمه

با ورود مغولان به ایران، تحولات گسترده‌ای در کشور اتفاق افتاد که در بعد مذهبی این تحولات نمایان‌تر بود. فاتحان تازه وارد که در بدو امر پیرو آئین‌های شمنیزم و بودیسم بودند، رفته‌رفته به فرهنگ اسلامی علاقه‌مند شدند و به صورت تدریجی روند اسلام‌پذیری آنان آغاز گشت. نمود عینی این امر از دوره سلطان احمد تکودار (۶۶۳-۶۶۱ ه.ق) شروع شد و اسلام آوردن این ایلیخان می‌تواند نقطه عطفی برای این حکومت نوپا محسوب شود، هرچند امرا و اشراف مغول در آغاز با اسلام آوردن وی مخالف بودند و به همین بهانه نیز تکودار خلع شد و جان خود را از دست داد. اما جرقه‌ای که وی ایجاد کرده بود به تدریج به اسلام‌پذیری ایلیخانان منجر شد. البته ذکر این مطلب لازم است که پس از غازان خان نیز ایلیخانان هنوز به صورت کامل مسلمان نشدند. به طور نمونه اولجایتو که ایلیخان مورد بحث در پژوهش حاضر است چندین بار دین و مذهب خود را تغییر داد. به هر روی این سیر تحول نگرش‌های مذهبی منجر به تحولاتی شد که با گرویدن اولجایتو به مذهب تشیع، فضای عمومی جامعه به شدت دگرگون شد و جلوه‌های اسلام شیعی فرصت ابراز وجود پیدا کرد.

در دوره اولجایتو معروف به سلطان محمد خدا بنده با رسمی شدن تشیع نقطه عطفی در تاریخ مذهبی ایران به وجود آمد. این رویکرد گرچه در این زمان موفق به استمرار رسمی شدن مذهب تشیع نشد و مجبور شد دو قرن دیگر را نیز تحمل کند، اما این واقعه می‌تواند یکی از مباحث مورد مطالعه در تاریخ تشیع در ایران گردد که چگونه یک مذهبی که سال‌ها از فعالیت علنی محروم بوده توانسته خود را به عنوان یکی از مذاهب مدعی در عرصه سیاسی مطرح کند.

در باب پیشینه این پژوهش می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: پروین ترکمنی آذر در مقاله «موقعیت شیعیان ایران در دوره ایلیخانان» که در فصلنامه شناخت چاپ شده، به واکاوی جایگاه شیعیان در این عصر پرداخته است. مقاله مذکور از منظر نگاه به تاریخ تحول تشیع با پژوهش حاضر هم‌پوشانی دارد، اما ترکمنی آذر در اثر خود به علل افول تشیع در پایان دوره اولجایتو اشاره کوتاهی کرده است که از این نظر پژوهش حاضر، که به نحو مبسوط به بررسی عوامل افول تشیع نگاه کرده است، جامع‌تر به نظر می‌رسد. محمدرضا بارانی در مقاله «نقد و بررسی گرایش ایلیخانان به اسلام و تشیع» در فصلنامه تاریخ اسلام در آینه پژوهش به گرایش ایلیخانان در تشیع پرداخته است. مقاله مذکور با رویکرد کلامی و حوزوی به نگارش درآمده و بسترهای جامعه‌شناختی رویدادها را کمرنگ جلوه داده است. جواد عباسی (۱۳۸۵)، در «بررسی سال‌شمار رسمی شدن تشیع در عصر حکومت ایلیخانان» در فصلنامه شناخت به دسته‌بندی و تحلیل روایات تاریخی درباره مسأله تشیع

پرداخته است. مقاله حاضر تشیع را در این عصر به صورت فرایندی مطالعه کرده و ساختار ایلخانی و دولتمردان را به مثابه افرادی تأثیرگذار در روند تکامل تشیع در نظر گرفته است.

۱. ورود مغولان به ایران و بغداد و سقوط حکومت بنی عباس

پیرامون اتحاد مغولان و هجوم آنان به آسیای مرکزی و دنیای اسلام دلایل فراوانی از سوی پژوهشگران و مورخین اقامه شده که هر کدام بیانگر قسمتی از واقعیت است. در مورد اتحاد قبایل مغول می‌توان گفت: تاریخ بارها نشان داده است که اگر قومی یکپارچه و وحدت یافته، تحت فرماندهی رهبری بزرگ قرار گیرد و دیگر سرزمین اصلی وی جواب‌گوی مقتضیات اقتصادی او نباشد و نیروی انسانی از نیروی منابع طبیعی درگذرد و نیز اگر دنیای و رای آن را حکومت‌های بزرگ و متمدن و ثروتمند، اما از درون فاسد و پوسیده احاطه کرده باشند، آن قوم وحدت یافته مرزهای طبیعی خود را شکافته و حکومت‌های نیرومند را به زیر کشیده و سیر عادی تاریخ را دگرگون خواهد ساخت. البته این معادله تاریخی نیاز به زمان دارد تا هر یک از عوامل در جای خود قرار گیرد و آنگاه نتیجه حاصل آید (بیانی، ۱۳۸۷: ۲۱).

قوم مغول تحت رهبری مادی و معنوی چنگیزخان یکپارچه شده بود، تشکیلات اداری، نظامی، فرهنگی و دینی آن مدون و منظم گشته، قدرت اقتصادی حکومت مرکزی تقویت شده بود ولی صحرای گبی^۱ با فقر اقتصادی خود دیگر نمی‌توانست جوابگوی خواسته‌های آن قوم باشد، بنابراین، می‌بایست به سرزمین‌های همسایه نفوذ می‌کرد. به همین دلیل به چین حمله کردند و چین شمالی را به تصرف در آوردند، آنگاه متوجه آسیای میانه شده و از آنجا با خوارزمشاهیان همسایه شدند. گرچه بعضی از مورخین واقعه اترار را به عنوان آغاز حمله مغول به ایران می‌دانند (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۵۸-۶۲). و عده‌ای دیگر به مواضع خلیفه عباسی الناصرالدین الله و سیاست دشمن طلبی وی در مقابل خوارزمشاه اشاره می‌کنند، اما یک پدیده تاریخی می‌تواند علت‌های گوناگونی داشته باشد و تردیدی نیست که وضعیت اقتصادی و تجاری منطقه بحرانی ترکستان، سیاست‌های دشمنانه حکومت‌های سرزمین‌های شرق اسلام، از میان رفتن امنیت و بدبینی مردم به حکومت تقریباً مطلقه و سرانجام نیروی توسعه طلب، منسجم و پراکنیزه مغول که کاری را بهتر از جنگیدن نیاموخته بودند در به وجود آمدن این تهاجم نقش بسزایی داشته است (خسرو بیگی و فرخی، ۱۳۹۱: ۶۲).

۱. صحرای گبی، بیابانی است در غولستان که بخش‌هایی از جنوب مغولستان و شمال غربی چین را در بر می‌گیرد.

چنگیزخان مغول در سال ۶۱۶ هجری حملات خود به متصرفات دولت خوارزمشاهیان را شروع کرد و وارد شرق ایران شد. بین سال‌های ۶۱۸ تا ۶۵۴ هجری یعنی فاصله فتح ایران به دست چنگیز و آمدن هولاکو خان به ایران از جمله امرای مغول که از طرف خان بزرگ در ایران حکومت کرده‌اند، چند نفر با کمال تسامح و عدالت حکومت کردند و با مسلمین معامله کاملاً دوستانه داشتند و از آن جمله می‌توان از جنتمور (حکومت از ۶۳۰ تا ۶۳۳) و گرگوز (حکومت از ۶۳۷ تا ۶۴۱) و امیر ارغون (حکومت از ۶۴۱ تا ۶۵۴) نام برد (مرتضوی، ۱۳۳۷: ۲۷). اما از آنجا که کل ایران به تصرف مغولان در نیامده بود و فرقه اسماعیلیه نیز در ایران فعال بود و فعالیت‌های این فرقه سبب رنجش اهل سنت و مغولان شده بود، رقابت‌های بین اسماعیلیه و دستگاه‌های خلافت عباسی می‌تواند یکی از عوامل تحریک مغولان به شروع موج دوم یورش‌های آنان باشد.

۲. رویکرد ایلخانان به دین اسلام

حمله مغول به ایران از یک طرف اسماعیلیان را از صحنه سیاسی محو کرد و از طرف دیگر با بر انداختن خلافت عباسی به شیعیان امامی مجال داد تا بدان جا پیش روند که چند قرن بعد، مذهبشان در ایران رسمی اعلام گردد. حکومتی که هولاکو خان مغول پس از تصرف ایران و عراق تأسیس کرد حکومت ایلخانی نام گرفت. ایلخانان از سال ۶۵۴ تا ۷۳۶ هجری قمری در مجموع نه نفر حکومت کردند که نخستین آنان هولاکو و آخرین آنها ابوسعید بود. از میان این سلاطین نه‌گانه، پنج نفر دین اسلام نداشتند و دوران دو نفر از آنان یعنی ارغون خان و اباقاخان روزگار سختی بر مسلمانان گذشت. و چهار نفر از آنان از اعتقادات اجدادی خود دست برداشتند و به اسلام روی آوردند، این چهار تن عبارت بودند از سلطان احمد تکودار، سلطان محمود غازان، اولجایتو (سلطان محمد خدابنده) و سلطان ابوسعید بهادرخان (مرتضوی، ۱۳۳۷: ۲۴-۳۳).

گرچه سابقه گرایش مغول‌ها به دین اسلام به سال‌های پیش از فتح بغداد برمی‌گردد، اما نخستین ایلخانی که اسلام آورد، سلطان احمد تکودار بود. مادرش مسیحی بود، از این رو، در سال‌های آغازین تولد، به دستور مادرش او را غسل تعمید دادند (اشپولر، ۱۳۸۰: ۱۸۸). اما در مورد آنکه او پیش از اسلام آوردن، دین بودایی داشته یا مسیحی بوده، جای بحث است. بنابر عقیده اشپولر، رفتار تکودار در دوره پادشاهی که تحت نفوذ شیخ عبدالرحمن رافعی اسلام آورد و نام احمد بر خود گذاشت، شاهد بر این است که قبلاً دین بودایی داشته و پس از اسلام آوردن بر بوداییان سخت گرفت و معابد آنها را ویران کرد (اشپولر، ۱۳۸۰: ۱۸۹). در مورد این مسئله که شخصیتی بزرگ مثل

شیخ کمال‌الدین عبدالرحمن رافعی در اسلام آوردن سلطان احمد تکودار تأثیر داشته، شاید جای شکی نباشد، زیرا سلطان در نامه‌ای به مصریان برای صلح بین ایران و مصر، تصریح کرده که ما به واسطه او به دین اسلام گرویدیم (ابن‌العبری، ۱۳۶۴: ۳۹۸).

سلطان محمود غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ ه.ق) بزرگترین ایلخان مغول است، پیش از رسیدن به ایلخانی به تشویق امیر نوروز قبول اسلام نمود، اول شعبان سال ۶۹۴ / شانزدهم ژوئن ۱۲۹۵ میلادی روز بسیار مهمی در تاریخ دینی ایران عهد ایلخانان بود، زیرا در این روز غازان، چند ماهی پس از جلوس بر تخت ایلخانی، در فیروزکوه در حضور شیخ صدرالدین ابراهیم حموی به آیین اسلام درآمد و نام اسلامی محمود را بر خود نهاد (بویل، ۱۳۷۹: ۵۱۴). و در روزگار سلطنت خود تا جایی که در توان داشت اسلام و مسلمانان را تقویت کرد. اگرچه غازان خان پس از اسلام آوردن به مذهب سنی حنفی گروید، اما تمایل او به تشیع ارادت ورزی به خاندان رسول اکرم و احترام فوق‌العاده سادات تردیدی نیست (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۱۷۹).

اولجایتو برادر غازان، در زمان حیات وی حاکم خراسان بود و پس از اطلاع از مرگ برادر، خود را به آذربایجان رساند و زمام امور را در دست گرفت ایلخان جدید از کودکی تا زمام‌داری چند بار تغییر دین داده بود که معمولاً با تعویض اسم نیز همراه شده بود. هنگام تولد او را «اولجایتو» نام نهادند که به معنی خوش‌یمن بود (القاشانی، ۱۳۸۴: ۱۶). مادر مسیحی او، اوروک خاتون، در کودکی او را غسل تعمید داد و نام «نیکولا» بر او نهاد (براون، ۱۳۲۷: ۴۹-۵۰). به دنبال یک بیماری، بنابر عقیده خرافی مغولی، برای چشم زخم به او «خربنده» گفتند (القاشانی، ۱۳۸۴: ۱۷). سپس هنگام جلوس بر تخت ایلخانی به او «اولجایتو سلطان» و «سلطان محمد خدابنده» اطلاق کردند. وی در آغاز ورود به اسلام مذهب حنفی گرایش داشت، سپس به مذهب شافعی گروید و پس از آن به تشیع دوازده امامی گرایش پیدا کرد. در اواخر دوره اولجایتو دربار او در اختیار پیروان اهل سنت قرار گرفت و دیگر فرصت بروز به شیعه داده نشد. اهل سنت می‌دانستند با وجود فضای باز و آزاد برای تمام مذاهب، قدرت رقابت با شیعیان را نخواهند داشت، از این رو، سخت‌گیری نسبت به شیعیان افزایش یافت و پس از مرگ اولجایتو فرزند او ابوسعید بهادر را در حالی که پسر ۹ ساله بود به سلطانی برگزیدند (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۷۳).

۳. علل تمایل ایلخانان به تشیع

جامعه ایران و عرصه سیاسی آن در دوران حکومت ایلخانان مغول تحولات مذهبی متعدد و گاه مهمی را از سر گذراند. سکونت و حاکمیت مغولان پیرو ادیان شمنی و بودایی، تکاپوهای مسیحیان

برای مسیحی کردن مغولان و به حاشیه راندن اسلام و مسلمانان، تحرکات مقطعی یهودیان، ظهور جریان‌های التقاطی و بالاخره گروه مغولان به اسلام و تبدیل حکومت ایلخانی به حکومت مسلمان، از جمله این تحولات است. با این حال پس از مسلمان شدن مغولان نیز فراز و فرودهای دینی در چهارچوب مذاهب اسلامی و فعالیت‌های هواداران آنها ادامه یافت. در این بین شیعیان نیز که در پی برافتادن حکومت‌های سنی و در رأس آنها خلافت عباسی، با تلاش‌های کسانی همچون خواجه نصیرالدین طوسی به تدریج دارای موقعیت مناسبی شده بودند، بیش از پیش بر تکاپوهای سیاسی، تبلیغی و علمی-فقهی خویش افزودند. در چنین شرایطی بود که غازان خان تا آستانه شیعه شدن و رسمیت بخشیدن به این مذهب پیش رفت (القاشانی، ۱۳۸۴: ۹۰-۹۵). و برادر و جانشین او سلطان محمد اولجایتو به آن جامعه عمل پوشانید. غازان از بقاع متبرکه شیعه بازدید به عمل آورد و مقابر ائمه شیعه را بازسازی و تعمیر کرد، وی همچنین وجوه زیادی را صرف عمران و آبادانی این نقاط کرد و موقوفه‌های زیادی در کربلا و نجف تأسیس نمود (الشیبی، ۱۳۸۴: ۷۷).

با وجود این که تسنن در دوره غازان نیز رسمیت داشت، سکه‌ای با شعایر سنی از او به دست نیامده است، سکه‌های بر جای مانده از دوره او فقط شعار لا اله الا الله، محمد رسول الله دارند (ترابی طباطبائی، ۱۳۵۳: ۱۲-۱۹). این مسأله سیاست غازان مبنی بر تمایل وی برای سیادت بر تمام مسلمانان اعم از شیعه و سنی را تأیید می‌کند، چنان که او بنابر مصالح سیاسی اظهار تسنن می‌کرد و در عمل گرایش‌های شیعی نیز نشان می‌داد که از آن جمله می‌توان به زیارت قبور ائمه شیعه و بنای دارالسیاده‌ها در تبریز، اصفهان، شیراز، بغداد و شهرهای دیگر به دست وی اشاره کرد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳، ج ۲: ۹۵۲-۹۸۵).

بنا به نظر ابوالقاسم کاشانی، خواجه رشیدالدین با آوردن نام امام علی (ع) و خاندانش در خطبه‌ها مخالفت کرد و گفت اکثر مردم سنی هستند و اگر سلطان شیعه گردد و خطبه را عوض کند شورش می‌کنند و با سلطان شیعی سازگاری نخواهند داشت و اکنون که قصد جنگ با مصر و شام داریم به پشتیبانی مردم نیاز داریم و با این سخنان او را از این کار منصرف کرد (القاسانی، ۱۳۸۴: ۹۵).

پس از غازان خان برادرش اولجایتو به قدرت رسید. بنابر فهرستی که ترابی طباطبائی از سکه‌های این دوره، در کتاب شاهان اسلامی ایران ارائه داده، نخستین باری که شعایر سنی در سکه‌های دوره ایلخانی ظاهر شد، در دوره اولجایتو است (ترابی طباطبائی، ۱۳۵۳: ۲۰).

چنانکه پیشتر ذکر شد، اولجایتو پس از مسلمان شدن مذهب حنفی پیش گرفت و علمای حنفی را به دور خود جمع کرد، اما خواجه رشیدالدین فضل‌الله که بر خلاف اولجایتو مذهب شافعی داشت

از قدرت و نفوذی که حنفی‌ها در این زمان یافته بودند ناخشنود بود، اما برای رعایت احترام سلطان، آن را اظهار نمی‌کرد (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۲۳۷).

خواجه رشید عاقبت راه چاره را در آن دید که یکی از عالمان شافعی به نام مولانا نظام‌الدین عبدالملک مراغه‌ای را که بزرگ‌ترین عالم شافعی زمان بود، وارد دستگاه ایلخانی نماید. اولجایتو با مساعدت رشیدالدین، قاضی‌القضاتی سراسر قلمرو ایلخانی را به نظام‌الدین مراغه‌ای واگذار کرد (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۷۱۱). و این عالم شافعی از لحاظ مقام و مرتبه بر تمام حنفی‌های دربار پیشی جست با حضور خواجه رشیدالدین و ورود نظام‌الدین، کفه ترازوی قدرت در دربار اولجایتو به نفع شافعی‌ها سنگین شد. نظام‌الدین در جلسات بحث و مناظره بین مذاهب اسلامی که در حضور اولجایتو برگزار می‌شد. بارها بر علمای حنفی پیروز شد و در نتیجه مساعی او و حمایت‌های رشیدالدین، اولجایتو مذهب حنفی را رها کرد و به مذهب شافعی گروید (القاشانی، ۱۳۸۴: ۹۶). بدین ترتیب، از قدرت و نفوذ حنفی‌ها تا حدود زیادی کاسته شد و جایگاه پیشین خود را از دست دادند. حنفی‌ها که در مناظره با نظام‌الدین مراغه‌ای عالم شافعی فرو مانده بودند، از پسر صدر جهان بخارایی که از عالمان بزرگ حنفی بود و به دیدار اولجایتو آمده بود، خواستند تا با نظام‌الدین مراغه‌ای مناظره کند. بدین ترتیب، زمینه مناظره و در واقع مشاجره دو عالم بزرگ حنفی و شافعی در دربار ایلخانی فراهم آمد، مشاجره‌ای که می‌توان به آن عنوان نزاع و ستیز فرق تسنن داد (مرتضوی، ۱۳۴۱: ۳۳).

پسر صدرجهان بخارایی پس از ادای خطبه‌های نماز جمعه و در حضور اولجایتو، رو به نظام‌الدین کرد و بالحنی تمسخرآمیزی یکی از مسائل نکاح در فقه شافعی را مطرح کرد، به دنبال آن نظام‌الدین نیز دست به اقدام متقابلی زد و دو طرف به بازگو کردن قبايح مذاهب همدیگر پرداختند که سرانجام بحث به توهین اسلام کشید. این امر اولجایتو را سخت بر آشفت و این مسأله بر مغولانی که در این جلسه حضور داشتند، به حساب اسلام و مسلمانی گذاشته شد، چنانکه قتلغ‌شاه یکی از فرماندهان برجسته مغول، با مشاهده این وضع به سخن در آمد و گفت: «این چه کاری بود که ما کردیم و یاساق و بیسون (احکام و قوانین) چنگیزخان را بگذاشتیم و به دین کهنه عرب در آمدیم که به هفتاد و اند قسم موسوم است و اختیار همه این دو مذهب بدین فصیحت و رسوایی که در یکی با دختر نکاح و دیگر با مادر و خواهر زنا جایز است و نعوذ بالله باشد. از هر دو ما به یاساق و بیسون چنگیزخان رجوع می‌نماییم» (القاشانی، ۱۳۸۴: ۹۷-۹۸). مغولانی که به تبعیت از اولجایتو مسلمان شده بودند، شروع به تمسخر و اهانت به اسلام نمودند و این مسائل باعث تردید جدی اولجایتو درباره اصل مسلمانی و حقانیت دین اسلام شد و راهبان بودایی که در دربار حضور داشتند، مسأله صاعقه را که در کوشک غازی اتفاق افتاده بود

را به فال بد گرفتند و علیه اسلام تبلیغ می‌کردند و وقوع این حادثه را ناشی از شومی اسلام و مسلمانی جلوه می‌دادند. آنان با این کار به تردیدها و دو دلی الجایتو بیش از پیش دامن می‌زدند (القاشانی، ۱۳۸۴: ۹۹). این شک و تردید اولجایتو درباره اسلام سه ماه به طول انجامید. می‌توان تصور کرد تا زمانی که اولجایتو درباره ترک اسلام، در تردید و دو دلی به سر می‌برد، افزون بر اعتقادات به اسلام، تأملات سیاسی مذکور مانعی جدی برای برگشت به دین آبا و اجدادی مغولان بود. بی‌گمان اولجایتو می‌دانست که دیگر فردی غیرمسلمان نمی‌تواند بر ایران حکومت کند. در چنین شرایطی، نزاع و ستیز فرق سنی (حنفی و شافعی) زمینه برتری شیعیان را بر آنها فراهم آورد. شیعیان که در نتیجه تلاش‌های کسانی مانند خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲ ه.ق) در این دوره همواره حضور سیاسی، اجتماعی و مذهبی خود را حفظ کرده بودند و در دوره غازان خان تا مرز رسمیت یافتن تشیع پیش رفته بودند. از ستیز و مشاجره پیروان دو مذهب سنی و تحیر و دودلی اولجایتو درباره آنها کمال استفاده را کردند.

در این زمان نیز سه شخصیت روحانی، دیوانی و سپاهی از نفوذ فزاینده‌ای در دربار اولجایتو برخوردار بودند که عبارت بودند از: خواجه سعدالدین ساوجی که مدتی وزارت اولجایتو را بر عهده داشت. طرمطاز امیر مغولی و سید تاج‌الدین آوجی (آوی) عالم معروف که با کمک وزیر وارد دستگاه ایلخانی شده بود و پیوسته اولجایتو را به قبول تشیع تشویق می‌کرد (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۶۰۸).

شیعیان با استفاده از این فرصت، در صدد برآمدند اولجایتو را به قبول مذهب وادارند، بنابراین، امیر طرمطاز که فردی مغولی و پیرو مذهب شیعه بود و در میان شیعیان ری بزرگ شده بود، نامزد این کار شد وی توانست اولجایتو را راضی کند که مذهب شیعه را بپذیرد. طرمطاز و سید تاج‌الدین آوجی به همراه تعدادی از علمای شیعه سلطان را ترغیب و تشویق کردند تا مذهب تشیع را بپذیرد. با وجود این تلاش‌ها حضور نظام‌الدین مراغه‌ای در دربار ایلخانی که در مناظرات مذهبی بر شیعیان فائق می‌آمد، مانع از آن شد که شیعیان به هدف خود دست یابند (القاشانی، ۱۳۸۴: ۹۹). احتمالاً دخالت رشیدالدین نیز در عدم موفقیت شیعیان تأثیر داشت (بیانی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۸۵).

با وجود عدم توفیق شیعیان در این مقطع، آنان از تلاش در این زمینه فرو گذار نکردند و زمینه گروش اولجایتو به مذهب تشیع را آماده ساختند و «محبت علی و اهل بیت را در دل او می‌کاشتند و نقش دوستی ایشان را بر خاطرش می‌نگاشتند» (القاشانی، ۱۳۸۴: ۹۹).

سرانجام با حضور اولجایتو در عراق و غیبت نظام‌الدین از پیش ایلخان که برای رسیدگی به اوقاف آذربایجان به آنجا رفته بود. شیعیان از این فرصت استفاده کردند و او را به زیارت آرامگاه امام علی (ع) واداشتند. در این محل بود که اولجایتو مانند بسیاری از پادشاهان که در زمان اتخاذ

تصمیم‌های مهم به القائنات غیبی در عالم رؤیا متوسل می‌شوند. اظهار کرد در خواب او را هدایت کرده‌اند. شیعیان نیز با تعبیر این خواب مبنی بر مقبولیت او در نزد امام علی (ع) تردیدهای او را برای گرویدن به تشیع از بین بردند و او را به مذهب خود درآوردند (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۳: ۱۹۱).

در این دوره خواب‌های حاکمان و سلاطین معمولاً مصداق تمایلات سیاسی آنها بود. غازان خان که در صدد سیادت بر تمام مسلمانان اعم از شیعه و سنی بود در رویای خود پیامبر (ص) را در کنار ائمه شیعه مشاهده می‌کند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳، ج ۲: ۹۸۴-۹۸۵). و با این تدبیر در صدد متحد کردن شیعیان و اهل سنت و سنی ذیل حکمرانی خویش بر می‌آید.

حال آنکه اولجایتو پس از نزاع و ستیز فرق سنی در نزد او، متمایل به ترک این مذهب شده بود. از این رو، در رویای خود تنها علی (ع) را می‌بیند و در این رویا آن حضرت باطل بودن خلفای ثلاث یا به عبارتی مذهب تسنن را به او نشان می‌دهد. یا اولجایتو در رویای دیگری می‌بیند امام علی (ع) در کشتی بر خلیفه دوم عمر بن خطاب غلبه پیدا می‌کند (جعفریان، ۱۳۸۰: ۵۱-۵۲). بنابراین، به نظر می‌رسد این خواب‌ها، صرف نظر از صحت و سقم آنها، بیشتر تجلی تمایلات سیاسی- مذهبی سلاطین ایلخان (غازان و اولجایتو) بودند که در قالب خواب و رویا بیان شده است.

دشمنی فوق‌العاده بین ایلخانان ایران و ملوک مصر و شام نیز بسیار قابل توجه است. سلطان محمود غازان که خود را غازی و مجاهد اسلام و منجی مسلمین می‌شمرد، مسلمین مصر و شام و ممالیک را دشمن‌تر از مسیحیان، یهودیان و بت پرستان می‌دانست و عجب این است که این سلطان برای مقابله با مسلمین شام، پس از استفتاء و چاره‌اندیشی از علما و ائمه اسلام به عنوان مجاهد اسلام به قلمرو ممالیک حمله‌ور می‌شود و سلطان مصر را سلطان مردود و خارج از رحمت الهی می‌نامید (مرتضوی، ۱۳۳۷: ۱۷۶). یکی دیگر از عواملی که در تغییر مذهب اولجایتو مؤثر بود نقش و تأثیر علامه حلی بود که بنا به گزارشات، در مصاحب اولجایتو بود و «آن پادشاه سعادت پناه به ارشاد آن جناب، متابعت مذهب علیه امامیه نمود» (ترکمنی آذر، ۱۳۹۰: ۲۹۵).

در سال ۷۰۹ هجری نظام‌الدین مراغه‌ای برای رسیدگی به اوقاف، سفری به آذربایجان کرد و از طرف دیگر سلطان اولجایتو نیز به دلایل مختلفی از جمله زمستان، از سلطانیه به بغداد مسافرت نمود. از این رو، با تلاش شیعیان، اولجایتو به زیارت قبور ائمه (ع) رفت و علامه حلی و علمای بزرگ شیعه همچون خواجه اصیل‌الدین طوسی فرزند خواجه نصیرالدین نیز خدمت حضور سلطان رسیدند. آنان با صحبت‌ها و استدلال‌های خود او را به تشیع علاقمند ساختند، علامه حلی دو کتاب خود را به نام‌های نهج الحق و کشف الصدق و منهاج الکرامه من باب الامامه به سلطان هدیه داد (مرتضوی، ۱۳۴۱: ۴۹-۵۱).

با گروه‌های الجایتو به مذهب شیعه، شرایط به کلی بر ضد اهل سنت بود، سلطان دستوراتی را صادر کرد که به این گستردگی در ایران بی‌سابقه بود و نخستین ظهور رسمی مذهب تشیع در سراسر قلمرو ایران به وقوع پیوست. مهم‌ترین اقداماتی که در این زمان صورت گرفت عبارت بود از:

در دوره حاکمیت اهل سنت نام خلفا را در خطبه ذکر می‌کردند، اما با رسمی شدن مذهب تشیع نام خلفا را از خطبه انداختند و از آن به بعد خطبه‌ها را به سبک و سیاق شیعه دوازده امامی می‌خواندند (لقاشانی، ۱۳۸۴: ۱۶). ضرب سکه به نام ائمه (ع)، گفتن جمله «حی علی خیر العمل» در اذان، تهیه مدارس سیار از جمله اقدامات اولجایتو در دوره رسمی شدن مذهب تشیع بود (بارانی، ۱۳۸۱: ۵۵).

زمانی که اولجایتو به تشیع گروید و شعائر این مذهب بر منابر و بر علائم حکومتی نقش بسته بود. شیعیان می‌توانستند با فراغ بال بیشتری به نشر و ترویج مذهب خود پردازند. حمایت شخص ایلخان از این مذهب، راه را بر علمای شیعه گشود و سلطانیه مقصد آنها شد تا با ادله کلامی و شواهد دیگر، ایمان ایلخان را به تشیع مستحکم‌تر ساخته و راه نفوذ علمای سنی را سد نمایند (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۳۱۶). بدین ترتیب، مدرسه سلطانیه و مدرسه سیاره به کانون علما و طلاب شیعه تبدیل شد. بسیاری از علما به دستور اولجایتو، از مناطق مختلف قلمرو ایلخانی به سلطانیه دعوت شدند که از جمله آنها جمال‌الدین بن مطهر حلی مشهور به «علامه حلی» پسر او فخرالدین (فخرالمحققین)، جمال‌الدین ورامینی و کمال‌الدین سنجاری بودند. اولجایتو از بین علمای شیعی که به نزد او آمده بودند، علامه حلی را به ملازمت خود برگزید تا از آن پس بیشتر اوقات خود را با علامه به بحث و مذاکره درباره مسائل کلامی و فقهی پردازد (شوشتری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۵۷۱).

۴. علل افول تشیع در دوره ایلخانی

در طول نیم قرن (۶۵۶-۷۰۹ ه.ق) تحولات سیاسی و اجتماعی به گونه‌ای رقم خورد که زمینه را برای رشد و برتری تشیع در ایران فراهم کرد تا جایی که در این زمان تشیع مذهب رسمی دستگاه ایلخانی نیز به شمار می‌رفت. روشن است که استمرار این وضعیت برای اهل سنت قابل تحمل نبود و اهل سنت گسترش تشیع را به مثابه خطری بزرگ برای خود می‌دیدند، از این رو، در صدد مقاومت در برابر نفوذ روزافزون تشیع برآمدند. از آنجا که حضور صاحب منصبان با نفوذ شیعه و علمای برجسته و مبرز شیعی، مانند علامه حلی در دستگاه ایلخانی، مانع بزرگی بر سر راه برتری علمای سنی در مناظره‌های مذهبی بود. مقاومت‌های اهل سنت از قالب بحث‌ها و مناظره‌های مذهبی در دربار ایلخانی، به مقاومت سیاسی و اجتماعی تغییر شکل داد. بدین صورت که از یک سو امرا و صاحب

منصبان ذی نفوذ سنی دربار ایلخانی برای تضعیف جایگاه و حذف صاحب منصبان مقتدر شیعی، دست به تلاش‌هایی زدند و از سوی دیگر پیروان تسنن در شهرهای بزرگ، تحت تأثیر علمای سنی با سیاست مذهبی اولجایتو که تشیع را مذهب رسمی قرار داده بود به مخالفت برخاستند. با این مقاومت‌ها که به صورت همزمان و هماهنگ از سوی جامعه تسنن (صاحب منصبان، علما و مردم سنی) انجام گرفت، شرایط تا حدودی به سود اهل سنت رقم خورد (مرتضوی، ۱۳۴۱: ۵۴-۵۷).

در این دوره دسته‌بندی‌های مذهبی اوج گرفت. از یک سو افرادی چون خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، امیر چوپان، امیر ایسن قتلغ، تاج‌الدین علیشاه، نظام‌الدین مراغه‌ای و غیره قرار داشتند که بر مذهب اهل سنت بودند و تلاش می‌کردند تا سلطان مذهب شیعه را رها کند. از سوی دیگر در برابر آنها افرادی چون خواجه سعدالدین ساوجی، امیر طرمطاز، علامه حلی، سید تاج‌الدین آوجی و غیره بودند که به نشر و گسترش فرهنگ شیعه می‌پرداختند (بارانی، ۱۳۸۱: ۵۴).

صاحب منصبان سنی دربار اولجایتو مانند خواجه رشیدالدین فضل‌الله می‌دانستند نیرو گرفتن تشیع در این دوره در سایه تلاش‌های کسانی مانند: سعدالدین ساوجی، سید تاج‌الدین آوجی و علامه حلی امکان‌پذیر شده است (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۶۰۸). سعدالدین در وزارت شریک رشیدالدین فضل‌الله بود و تاج‌الدین نیز مقام نقابت علویان سراسر قلمرو ایلخانی را بر عهده داشت (القاشانی، ۱۳۸۴: ۱۳۱). به دلیل وجود این دو بود که علمای برجسته شیعی، مانند علامه حلی در دربار ایلخانی حضور یافته، با برتری یافتن بر علمای سنی، موجب برتری مذهب شیعه بر سنت شده بودند (شوشتری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۵۷۱).

صاحب منصبان سنی برای از میان برداشتن سعدالدین ساوجی و سید تاج‌الدین آوجی مسائل مالی را به میان کشیدند. آنها رقبای خود را به فساد مالی متهم کردند. سرانجام این بدگویی‌ها و توطئه‌چینی‌ها مؤثر واقع شد. و اولجایتو فرمان دستگیری و محاکمه سعدالدین ساوجی را صادر کرد. او را در شوال ۷۱۰ هجری به همراه تعدادی از اطرافیانش در بغداد به قتل رساندند و تاج‌الدین علیشاه گیلانی به جای وی بر منصب وزارت نشست. با قتل او زمینه برای حذف سید تاج‌الدین آوجی نیز فراهم شد. با از میان رفتن سعدالدین ساوجی و وزیر شیعی، مخالفان وی و کسانی که مقام و موقعیت آنان با قدرت یافتن شیعیان تضعیف شده بود. قدم پیش نهادند و مذهب تشیع را در نظر اولجایتو تحقیر کردند (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۹۵-۱۰۰). آنها برای بر انداختن کامل نفوذ تشیع سید تاج‌الدین آوجی را آماج اتهام خود قرار دادند و او را به غصب اموال سادات، قتل مسلمانان و اعمال منافی عفت متهم ساختند (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۵: ۴۳۸). با این حال اولجایتو از قتل سادات خودداری می‌کرد. رشیدالدین برای مرتفع کردن این مشکل، با دست بردن در نسب نامه سید تاج‌الدین، آن را

جعلی و ساختگی نشان داد و به قول قاشانی «علوی‌گری او به دروغ تعیین کرد و به خون او رخصت داد». با این توطئه، کار سید تاج‌الدین آوجی نیز پایان یافت و در ذی‌الحجه سال ۷۱۱ ه.ق به همراه دو پسرش شرف‌الدین و شمس‌الدین به دست تعدادی از علویان به قتل رسیدند. این واقعه موجب شادی فراوان اهل سنت شد (قاشانی، ۱۳۸۴: ۳۱-۳۲).

پس از آن با سست شدن نفوذ سیاسی و برتری دوباره عناصر سنی در دربار، زمان آن فرا رسید تا با نفوذ اولجایتو، رسمیت مذهب شیعه را ساقط کنند، بنابراین، مقاومت‌های اجتماعی در برابر این سیاست اولجایتو شدت گرفت تا جایی که در شهرهای بغداد، شیراز و اصفهان مردم از خوانده شدن خطبه به رسم شیعیان ممانعت کردند (مرتضوی، ۱۳۴۱: ۵۶).

ابن بطوطه، سیاح مراکشی، در قرن هشتم هجری، در دوره ایلخانان به ایران سفر کرد و پیرامون رسمی شدن مذهب شیعه در دوره اولجایتو و شورش شهرهای مختلف نوشت: «پادشاه عراق «سلطان محمد خدابنده را در زمان کفر مصاحبی بود به نام جمال‌الدین بن مطهر که یکی از فقهای شیعه به شمار می‌آمد. چون این پادشاه به دین اسلام درآمد و مغولان به تبعیت از او اسلام پذیرفتند. در مراتب تعظیم و احترام فقیه مذکور بیفزود و این فقیه مذهب تشیع را در نظر پادشاه جلوه داد و حکایت احوال صحابه و ماجرای خلافت را با او در میان آورد و گفت: عمر و ابوبکر وزیران پیغمبر بودند، در صورتی که علی داماد و پسر عم او بود و بنابراین قاعده می‌بایستی میراث خلافت نیز به او برسد، و برای تقریب ذهن پادشاه مثل از خود او زد که سلطنت از اجداد و اقارب خویش به ارث برده است. سلطان که هنوز تحت تأثیر رسوم مألوف مغول بود و به قواعد دین اسلام آشنایی زیادی پیدا نکرده بود، تسلیم این استدلال شد و فرمان داد که مردم را در همه جا وادار به قبول مذهب تشیع کنند و به شهرهای عراق، عرب، عراق عجم، فارس، آذربایجان، اصفهان، کرمان و خراسان فرمان‌ها فرستاد و مأمورینی نیز گسیل داشت تا این فرمان را عملی گردانند» (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۵۲).

مأمورین اولجایتو به شهرهای بغداد، اصفهان و شیراز رسیدند. در بغداد مردم باب‌الازج که سنی حنبلی بودند، از پذیرفتن این امر سر باز زدند. در حدود دوازده هزار تن از این مردم که به مردانگی و سلحشوری مشهورند، روز جمعه در مسجد جامع گرد آمدند و چون خطیب به منبر رفت همه از جای برخاسته سوگند یاد کردند که اگر در خطبه جزء به طریق سابق چیزی بگوید یا کم و زیاد بکند هم او و هم فرستاده سلطان را می‌کشند. فرمان سلطان این بود که اسامی خلفای سه‌گانه و سایر صحابه از خطبه حذف و فقط اسم علی و پیروان او مانند عمار و غیره در خطبه‌ها ذکر شود. خطیب از شورش مردم ترسید و خطبه را به روش سابق خواند. در اصفهان و شیراز نیز نظیر این مسئله اتفاق افتاد و فرستادگان

سلطان به او اطلاع دادند که مردم حاضر به قبول این فرمان نیستند. سلطان دستور داد تا قاضیان هر سه شهر را به حضور او بفرستند. نخستین کسی از این قاضیان که پیش سلطان رسید مجدالدین قاضی شیراز بود (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۵۳). وی در قرا باغ به نزد سلطان آورده شد. بنابراین گزارش، سلطان دستور داد او را پیش سگ‌های درنده تربیت شده‌اش انداختند، اما سگ‌ها بر خلاف عادت معمول به مجدالدین حمله نکردند و در عوض دم خود را در پای او مالیدند. زمانی که خبر این ماجرا به اولجایتو رسید، شتابان خود را نزد قاضی رساند و به پای او افتاد و عذر خواست. اولجایتو تحت تأثیر این رویداد، به حقانیت تسنن ایمان آورد، از این رو، تشیع را فرو گذاشت و دستور داد مردم را همچنان به مذهب اهل سنت و جماعت باقی بگذارند. ترکمنی آذر بنا بر نظر مؤلف تاریخ جدید یزد این داستان را به مولانا نظام‌الدین اسحق، قاضی اصفهان نسبت می‌دهد، با این تفاوت که در داستان او، شیرها نقش حیوانات درنده را دارند (ترکمنی آذر، ۱۳۹۰: ۳۰۰).

وجود روایات متفاوت نشان می‌دهد مورخان یا مآخذ آنها، در پروراندن داستان فوق دست داشته‌اند، بنابراین، فاقد اصالت تاریخی است. احتمالاً این روایت‌ها به این دلیل جعل شده‌اند تا مذهب تسنن به عنوان اسلام راستین - که از سوی خدا حمایت می‌شود - معرفی گردد. مورخان اهل تسنن با جعل و رواج دادن چنین داستان‌هایی بی‌پایه و اساس در صدد بودند به مردم بیاوراند تسنن و سنیان در پناه حمایت‌های خدایند.

واقعیت آن است که اکثریت جامعه آن روز سنی بودند و مذهب شیعه با آنکه اواخر دوره عباسی و دوره ایلخانی به خاطر روح تسامح و تساهل مغولان گسترش یافته بود، به آن حد و اندازه‌ای نرسیده بود که تشیع را به عنوان مذهب رسمی قلمرو ایلخانی مطرح کند. بنابراین، مطلبی که نویسنده مجمع‌الانساب گفته به واقعیت نزدیک‌تر است: «چون تشیع مذهب محدث بود، اهالی بلاد از آن تمرد نمودند و قبول نکردند و در هر شهر غلوی کردند. بیم آن بود که فتنه بزرگ برخیزد. این معنی باز نمودند و خواجه رشیدالدین تقریر داد که اگر پادشاه شیعه مذهب باشد و رعایای او بر مذهب اهل سنت و جماعت، این کار راست نیاید. پادشاه باز دانست که اگر این مذهب شایع می‌توانست، در دور خلفا شایع شدی، و از آن مذهب بازگشت» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۷۲).

پیرامون بازگشت اولجایتو از مذهب تشیع گزارش‌های مختلفی در منابع وجود دارد، چنانکه پژوهشگران دیدگاه‌های مختلفی در این باره ارائه داده‌اند. ابن بطوطه، شبانکاره‌ای و کاتب یزدی معتقدند: اولجایتو در همان آغاز که به تشیع گروید (۷۰۹ ه.ق) با مشاهده مخالفت مردم، از مذهب تشیع بازگشت. اما برخی شواهد و قرائن مبنی بر ثبات اولجایتو بر این مذهب، این گزارش‌ها را با

تردید جدی روبه‌رو می‌سازد، از جمله این شواهد می‌توان به وجود سکه‌هایی با شعارهای شیعی مربوط به سال ۷۱۴ ه.ق و آمدن حسام‌الدین چلبی از سوی سلطان ولد به سلطانیه، مقارن مرگ اولجایتو برای برگرداندن وی از تشیع اشاره کرد. افزون بر آن، علامه حلی جزء هفتم، دهم، یازدهم و سیزدهم کتاب تذکرة الفقهاء خود را به ترتیب در آخر ربیع‌الاول، ۷۱۴ ه.ق ۱۸ صفر ۷۱۵ ه.ق، سوم جمادى الاولى ۷۱۵ ه.ق و ۲۶ جمادى الاولى ۷۱۶ ه.ق در سلطانیه نوشته است (علامه حلی، ۱۳۳۷: ۱۹۶، ۲۵۲، ۲۸۹). بدون شک، اگر اولجایتو در این زمان از تشیع حمایت نمی‌کرد، امکان حضور علامه و فخرالمحققین در سلطانیه محقق نمی‌شد.

عده‌ای دیگر معتقد به اثبات او در مذهب تشیع‌اند و معتقد هستند که اولجایتو تا آخر عمر بر مذهب تشیع باقی ماند (اشپولر، ۱۳۸۰: ۲۴۶). اما اگر پذیرفته شود، اولجایتو در اواخر عمر خود دستور تغییر مذهب را صادر کرده باشد، دلایلی برای این اقدام می‌توان تصور کرد: نخست آنکه اوضاع آشفته مملکت که در پی مخالفت و شورش امرا، علما و مردم سنی مذهب پدید آمده بود، موجب شد اولجایتو با توجه به کم سن و سال بودن ابوسعید، پسر و جانشین خود برای پیشگیری از مخالفت‌های احتمالی با جلوس او، دستور اعاده خطبه به رسم اهل سنت را صادر کرده باشد. وقایع دوره اوایل ابوسعید نیز این نظر را تأیید می‌کند. ابوسعید در اوایل جلوس بر مسند ایلخانی با مشکلات داخلی بسیار مانند شورش امرای مغول در گوشه و کنار قلمرو ایلخانی روبه‌رو شد (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۵: ۴۷۸).

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که علی‌رغم رشد چشمگیر تشیع در عصر ایلخانی و هم سوئی قدرت سیاسی با شیعیان، هنوز زمینه‌های لازم برای پذیرفته شدن این مذهب از سوی اکثریت مردم در جامعه وجود نداشت. به نظر می‌رسد، قلمرویی که در آن پیروان سنی اکثریت تام داشتند و حدود هشت قرن نیز تسنن مذهب رسمی بود، تغییر مذهب کار بسیار دشواری بوده است. از سوی دیگر، با رواج روز افزون عقاید شیعی در جامعه و سست شدن جایگاه مستحکم ادوار پیشین تسنن در بیشتر نقاط ایران هنوز تسنن در نزد طبقات مختلف اجتماع نفوذ زیادی داشت و علمای سنی مذهب بدان حد از نفوذ در میان مردم برخوردار بودند که می‌توانستند با سازمان دادن شورش‌های اجتماعی و سیاسی در برابر تغییر مذهب مقاومت کنند. از این رو، به رغم فراهم بودن شرایط سیاسی مناسب هنوز بسترهای مذهبی و اجتماعی برای تغییر مذهب از تسنن به تشیع به طور کامل فراهم نیامده و لازم بود با گذشت زمان و رواج مستمر و

تدریجی عقاید شیعی شرایط برای این تحول بزرگ فراهم آید. مخالفت علمای اهل تسنن، شورش مردم و مخالفت درباریان موجب شد تا اولجایتو به مذهب تسنن برگردد. در اواخر دوره اولجایتو دربار او در اختیار پیروان اهل سنت قرار گرفت و دیگر فرصت ظهور و بروز به شیعیان داده نشد.

کتابنامه

- ابن العبری، غریغوریس ابوالفرج اهرن. (۱۳۶۴). تاریخ مختصر الدول. ترجمه محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی. تهران: انتشارات اطلاعات.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله. (۱۳۷۶). سفرنامه ابن بطوطه. ج ۱. ترجمه محمدعلی موحد. چ ۶. تهران: نشر آگه.
- اشپولر، برتولد. (۱۳۸۰). تاریخ مغول در ایران. ترجمه محمود میرآفتاب. چ ۷. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۶۵). تاریخ مغول. چ ۷. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- بارانی، محمدرضا. (۱۳۸۱). «نقد و بررسی گرایش ایلخانیان به اسلام و تشیع». تاریخ اسلام در آیین پژوهش. پیش شماره ۱. پاییز. صص ۳۱-۷۴.
- براون، ادوارد. (۱۳۲۷). از سعدی تا جامی (تاریخ ادبی ایران از نیمه قرن هفتم تا آخر قرن نهم هجری عصر استیلای مغول و تاتار). ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت. تهران: [بی تا].
- بویل، جی. آ. (۱۳۷۹). تاریخ ایران کمبریج (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانیان). ترجمه حسن انوشه. ج ۵. چ ۳. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- بیانی، شیرین. (۱۳۸۷). مغولان و حکومت ایلخانی در ایران. چ ۶. تهران: انتشارات سمت.
- بیانی، شیرین. (۱۳۷۱). دین و دولت در ایران عهد مغول (حکومت ایلخانی: نبرد میان دو فرهنگ). ج ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ترابی طباطبایی، سیدجمال. (۱۳۵۳). سکه‌های شاهان اسلامی ایران. تبریز: انتشارات اداره موزه‌ها.
- ترکمنی آذر، پروین. (۱۳۸۰). «موقعیت شیعیان ایران در دوره ایلخانیان». شناخت. ش ۳۱. پاییز. صص ۱۲۷-۱۴۲.
- ترکمنی آذر، پروین. (۱۳۹۰). تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران. قم: انتشارات شیعه‌شناسی.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۰). «رسالة «فوائد» الجایتو در اثبات امامت امام علی علیه السلام و علل گرایش...». سلطان محمد خدابنده «الجایتو» و تشیع امامی در ایران (شرح چگونگی شیعه شدن سلطان محمد خدابنده (سلطنت از ذی حجه ۷۰۳ تا رمضان ۷۱۶ هجری). قم: کتابخانه تخصصی اسلام و ایران.
- جوینی، علاءالدین عطا ملک بن بهاءالدین محمد بن محمد. (۱۳۸۵). تاریخ جهانگشای جوینی. ج ۱. تصحیح محمد قزوینی. تهران: انتشارات دنیای کتاب.

- حافظ ابرو، نورالله عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید. (۱۳۵۰). ذیل جامع التواریخ رشیدی. به اهتمام خان‌بابا بیانی. ج ۲. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- خسرو بیگی، هوشنگ؛ فرخی، یزدان. (۱۳۹۱). تاریخ ایران در دوره مغول و ایلخانان. تهران: انتشارات پیام نور.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی. (۱۳۳۳). تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر. ج ۳. تهران: کتابخانه خیام.
- رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۷۳). جامع التواریخ. تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی. ج ۲. تهران: انتشارات البرز.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد. (۱۳۶۳). مجمع الانساب. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شوشتری، قاضی سید نورالله. (۱۳۷۵). مجالس المؤمنین. ج ۱. تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
- الشیبی، کامل مصطفی. (۱۳۸۴). تشیع و تصوف. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. ج ۳. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عباسی، جواد. (۱۳۸۵). «بررسی سال شمار رسمی شدن تشیع در عصر حکومت ایلخانان». شناخت. ش ۵۱. پاییز. صص ۱۵۷-۱۶۶.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۳۷). تذکره الفقهاء. تهران: منشورات مرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد. (۱۳۸۴). تاریخ اولجایتو. تصحیح مهین همبلی. ج ۲. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۳۷). «دین و مذهب در عهد ایلخانان». دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز. ش ۴۴. صص ۸۰-۱۷.
- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۴۱). تحقیق درباره دوره ایلخانان ایران. تهران: کتابفروشی تهران.
- مستوفی قزوینی، حمدالله. (۱۳۳۹). تاریخ گزیده. به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میرخواند، محمد بن برهان‌خوند شاه. (۱۳۳۹). تاریخ روضه الصفا. ج ۵. تهران: انتشارات خیام.